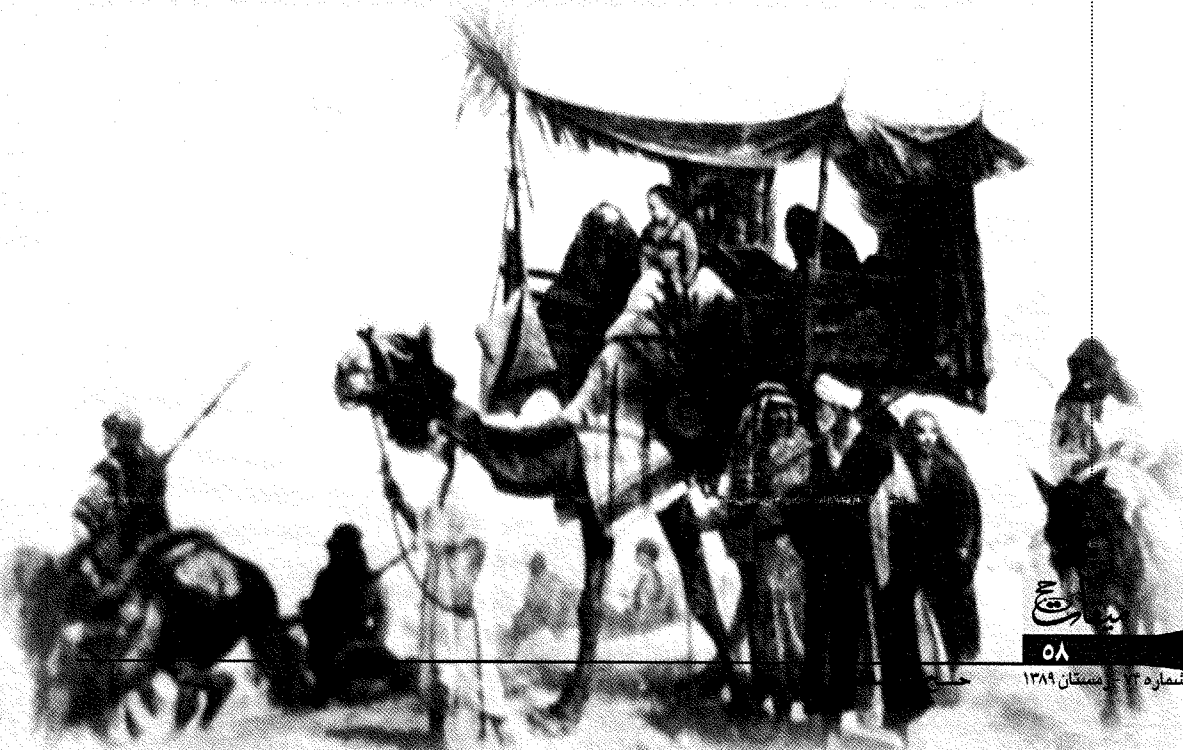


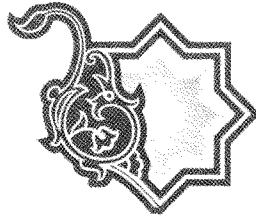
حج عاشقان

علی صدرايي خويي / محمود كريميان

شيخ كمال الدين حسين خوارزمي^۱ متخلص به «حسين»، از عارفان به نام سده دهم هجري و از اقطاب سلسله ذهبيه است.^۲ البته دو دانشمند در سده نهم و دهم هجري، به نام «كمال الدين حسين خوارزمي» و هر دو متخلص به حسين مي زيسته اند كه آثار و احوال اين دو، در موارد بسياري خلط شده است. بدین تفصيل كه:

اولی: «كمال الدين خوارزمي، متخلص به حسين كه در سال ۸۴۰ ق. كشته شده و معروف ترين اثر وی جواهر الأسرار در شرح مثنوی معنوی است.»^۲





دومی: «دانشمند، شیخ کمال الدین حسین خوارزمی متخلص به حسین است که شرح حالش در کتاب جادة العاشقین آمده و همان کسی است که به عنوان بیست و ششمین قطب سلسلهٔ ذهبیه از وی یاد می‌شود و در سال ۱۸ شعبان ۹۵۸ ق. بعد از گزاردن حج، در شهر حلب دار فانی را وداع گفته است.»

نام این دو دانشمند در چند منبع و مصدر آمده و میان نام و آثارشان خلط شده است که باید با قرائن و شواهد از هم جدا شوند.^۴

شیخ حسین خوارزمی (م ۹۵۸ ق.) در سال ۹۵۷ ق. همراه با سیصد تن از مریدانش، از ماوراءالنهر راهی سفر حج می‌شوند. گزارش این سفر و جزئیات آن، در کتاب جادة العاشقین به تفصیل درج شده که خواندنی است. با توجه به اهمیت گزارش وی در اینجا، چکیده‌ای از آن تقدیم می‌گردد:

مؤلف جادة العاشقین

مؤلف این اثر، شریف الدین حسین خوارزمی، فرزند ارشد شیخ حسین خوارزمی است. او بیش از نیم قرن در سفر و حضر ملازم پدرش بود و سه وی ارادت می‌ورزید و این اثر را بعد از پدرش، در سال ۹۷۰ ق آغاز و بعد از سه سال در ۹۷۳ ق. به پایان رسانده است. او در اشعارش «شریفی» تخلص می‌کرده و در مقدمهٔ کتابش این دو بیت را سروده است که ماده تاریخ شروع آن نیز هست:

چيست گو مدت و تاريخ و نام

نام خوش و نکته تاريخ خوش^۵

گفتمش ای ناطق شیرین کلام

گفت بگو جادة العاشقین

شریف الدین خوارزمی که در سفر حج، همراه پدرش (شیخ حسین خوارزمی) بوده، گزارش سفر حج وی را در فصل دهم کتابش «جادة العاشقین»^۶ آورده است. وی این کتاب را حدود پانزده سال بعد از سفر پدر نگاشته و جزئیات آن سفر را آورده است. گویا ایشان سفرنامه مستقلی برای خودش نوشته بوده و این جزئیات را از روی آن آورده است. فصل دهم کتاب که در بیان سفر حج خوارزمی است، در نسخه پاکستان، از صفحه ۲۰۵ آغاز و در صفحه ۲۸۸ پایان می‌یابد. اکنون در این نوشته، به باز خوانی آن می‌پردازیم:

آغاز سفر

شریف الدین حسین می‌نویسد:

در سال ۹۵۶ هجری جناب شیخ به قصد زیارت حرم شریف نبوی ﷺ و زیارت خانه خدا و انجام مراسم حج از سمرقند به طرف بخارا حرکت کرد، در حالی که قصد خود را به هیچ یک از نزدیکان^۷ و فرزندان خود نگفته بود؛ (صفحه ۲۳۳ نسخه).

در ابتدای سفر به زیارت مزارات اطراف سمرقند رفته، از زیارت مرقد خواجه زکریای باغی شروع کرده، سپس به منطقه یار بیلاق رفت، چند شبانه روز در آنجا اقامت گزید و در این مدت سادات و شیخ‌زاده‌ها به دیدار وی می‌آمدند. جناب شیخ چنان از آب و هوای آن منطقه لذت برد که گفت: عجیب است که ما در این مدت حدود سی سال که در سمرقند بوده‌ایم، مثل این که تا به حال به اینجا نیامده بودیم و اگر از اول با این منطقه آشنا شده بودیم، خانقاه و منازل درویشان را در اینجا بنا می‌کردیم. سپس به زیارت قبر خواجه محمد بشارا و بعد از آن به زیارت قبر خواجه خاراب رفته و از راه تکاب ده خور به شهر سبز^۸ وارد شد. در آن شهر مولی احمد جندی به دیدار و ملازمت جناب شیخ شتافت و در ابتدای دیدارش این رباعی را سرود که:

یا رب برهانی‌ام ز حرمان چه شود راهی دهی‌ام به کوی عرفان چه شود
بس گبر که از کرم مسلمان کردی یک گبر دگر کنی مسلمان چه شود

جناب شیخ بعد از چند روز اقامت در شهر سبز، همراه موالی و درویشان به زیارت مزارات اطراف آن شهر رفته و سپس در منزل جناب قاضی محمد شفیع که از محبان بود، فرود آمدند.

سپس به همراه اطرافیان به جانب شهر قرشی^۹ روان شده، بعد از بیرون شدن از شهر سبز به برخی از موالی و اهالی شهر سمرقند که تا آنجا همراه جناب شیخ بودند، نصیحت‌ها فرمود و امر به دوام ذکر نموده، اوراد و اذکاری به ایشان القا کرد و پس از خداحافظی، به ایشان رخصت بازگشت به سمرقند داد.

از آنجا جناب شیخ و همراهان راهی شهر قرشی شدند و از آنجا به طرف بخارا حرکت کردند.

بین قرشی و بخارا شکارگاه مشهوری بود پر از آهوان، برخی از اطرافیان جناب شیخ اراده شکار کردند و سلطان شهر قرشی نیز با آنها همراهی کرده و سگ‌های شکاری نیز در پی آنها روان ساخت اما هر چه تلاش کردند نتوانستند حتی یک آهو شکار کنند و سگ‌های شکاری نیز چیزی به چنگ نیاوردند و همه متعجب بودند و متفکر در این امر، تا بالأخره جناب شیخ گفت: ما احرام زیارت حرمین شریفین بسته‌ایم و شکار را بر خود و فرزندان و درویش حرام داشته‌ایم.^{۱۰}

ورود به شهر بخارا

پس از شهر قرشی، جناب شیخ و همراهان وارد شهر بخارا شده و چند روزی در آنجا توقف نموده و درویشان و موالی و اهالی آن شهر به دیدار وی آمده و او و همراهان نیز به زیارت مزار بزرگان شهر و اطراف آن؛ مانند مزار سیف الدین باخرزی رفتند و از خانقاه‌های شهر و حوالی آن، مانند خانقاه فتح‌آباد نیز دیداری داشتند.

حرکت از بخارا به سوی حجاز

نویسنده چنین می‌نگارد:

روزی که جناب شیخ از شهر بخارا به طور رسمی متوجه راه بیت الله الحرام شد، شیون و زاری میان درویشان و سایر مردم در افتاد و...

منزل اول

اولین منزل در بین راه، منطقه‌ای بود نزدیک مزار جناب بکر حامد، در آنجا قافله در منزل شیخی از شیخ زادگان ترک به نام شیخ کوربه فرود آمد. در منزل وی، وقایعی اتفاق افتاد؛ از

جمله این که شخصی به نام شیخ ملک از راه روم^{۱۱} آمد و از طرف خادم الحرمین وقت - که سلیمان رفت نام داشت - برای جناب شیخ پیام آورد که شنیده وی قصد بیت الله الحرام را دارد و او چشم انتظار وی است، جناب شیخ نیز از رفت و آمد در مسیر حجاز از وی پرس و جو کرد. دیگر روز، جناب شیخ متوجه شهر قراکول^{۱۲} شد و در اویش را فوج رخصت می داد و نصیحت و امر به دوام ذکر می کرد.

جناب شیخ و همراهان در شهر قراکول به خانقاه شیخ عبد الله خوارزمی در آمدند که یکی از خلفای جناب شیخ بود و در آنجا شب هنگام مراسم سماع همراه ذکر توسط شیخ عبد الله خوارزمی برگزار شد و تا سحر ادامه داشت.

ورود به خوارزم

بعد از آن، قافله به طرف شهر خوارزم حرکت کرد و چون به آنجا رسید عموم مردم و درویشان و حاکم آنجا به استقبال آمدند و حاکم آن دیار صورت بر پای جناب شیخ نهاد و هر چه شیخ خواست او را از این کار منع کند نتوانست. بنا به درخواست حاکم و بزرگان شهر، جناب شیخ چند روزی (حدود یک ماه) در خوارزم توقف داشت و ماه جوزا در آنجا سپری شد و قافله از آنجا به طرف شهر وزیر و از آنجا به سراچوق رفته یازده روز در آن شهر توقف داشت.

ورود به حاجی ترخان

سپس به شهر حاجی ترخان^{۱۳} رفته و قریب یک ماه هم در آنجا توقف داشتند. علت این توقف طولانی این بود که خبر آمده بود گروهی (حدود چهار صد نفر) از قطع الطریق بین راه کمین کرده اند. قافله منتظر امن شدن راه بود تا حرکت کند و در همان شهر حاکم دستور داد تا جای منزلی که جناب شیخ و همراهان در آن فرود آمده بودند، مسجدی ساخته شود و در آن نماز جمعه هم اقامه گردد.

حرکت به طرف روم شرقی (ترکیه)

قافله از شهر حاجی ترخان به طرف شهر اضاوک که شهری بر ساحل دریا (دریای سیاه و یا به احتمال ضعیف دریاچه آرال مراد است) حرکت کرد و در آنجا نیز با استقبال مردم روبه رو شد و از آنجا با کشتی به آن طرف دریا (یعنی به ترکیه) رفت و در شهر قرم^{۱۴} فرود آمد و از آنجا

به آق کرمان و جان کرمان رفته که نام دو قصبه بود و مردم برای حجّ از طریق این دو قصبه به طرف قسطنطنیه (استانبول) و از آنجا به حلب و شام و از آنجا به طرف حجاز می‌رفتند.

ورود به قسطنطنیه (استانبول)

پس قافلهٔ جناب شیخ و همراهان، دوشنبه روزی، از فصل بهار سال ۹۵۶ هجری در شهر استانبول ترکیه (قسطنطنیه روم) فرود آمد و مورد استقبال و وصف ناشدنی اکابر و سادات و مشایخ و دراویش و عموم مردم شهر قرار گرفت. از توصیف نگارنده پیرامون استقبال و پذیرایی مردم شهر استانبول از جناب شیخ و همراهان، چنین بر می‌آید که در هیچ دیار دیگری آن قافله این چنین مورد اکرام قرار نگرفته بود و شاید دلیل اصلی آن، بروز و ظهور و رشد تفکر عرفانی و صوفی‌گری در آن منطقه و در آن زمان بوده است.

حرکت به طرف شام و نکته‌ای جالب در برخورد عربستان با شیعیان

پس از چند روز توقف در استانبول، قافله به طرف شهر انطاکیه به راه افتاد و با خواندن چاوشی از طرف مردم و دراویش بدرقه شد. در اولین منزل، جناب شیخ عبد اللطیف که از طواف حرمین شریفین به طرف ماوراء النهر باز می‌گشت با جناب شیخ ملاقاتی داشت و در همان مجلس ملاقات، طاقیه^{۱۵} خود را از سر برداشت و بر سر جناب شیخ گذاشت. جناب شیخ گفت: ما دستاری برای طاقیهٔ سر خود داریم، شیخ عبد اللطیف گفت: در عربستان هر کس از عجم آن طاقیه که شما دارید را بر سر نهد رافضی دانسته و او را تشیع می‌کنند. جناب شیخ گفت: شنیده‌ای که می‌گویند:

در عمل کوش و هر چه خواهی پوش تاج بر سر نه و علم بر دوش

ما می‌خواهیم این طاقیهٔ ماوراء النهری در عربستان کسوت درویشان باشد؛ (صفحهٔ ۲۴۶ نسخه). بعد از آن، قافله در راه شام به قریهٔ زریک رسید و مورد استقبال مردم قرار گرفت و سپس به شهر قحّه که آب و هوای آن ماوراء النهری بود و در آنجا به زیارت مزار شیخ حسام الدین چلبی که منشأ ظهور مثنوی مولوی بود رفته و در همان جا قدمگاه جناب شمس تبریزی نیز مورد زیارت واقع شد.

قافله سه روز در آنجا توقف داشت و مجالسی برگزار می‌شد و قاعده برگزاری آن مجالس این بود که ابتدا قرآن تلاوت می‌شد و سپس اشعاری از مثنوی خوانده می‌شد و در پی نواختن نی مراسم سماع انجام می‌شد؛ (صفحه ۲۵۲ از نسخه).

ورود به شهر انطاکیه

پس از سه روز توقف، قافله حرکت کرد و به شهر انطاکیه^{۱۶} رسید که شهری بزرگ و دوست داشتنی و دارای آب و هوایی بس لطیف بود و به همین خاطر جناب شیخ حدود یک هفته در آنجا توقف داشت.

قافله بعد از انطاکیه متوجه شهر خاف شد و در آنجا نیز یک منزل مانده به شهر مورد استقبال دراویش و اکابر قرار گرفت و سپس راهی شهر حلب شده و در منطقه‌ای بیرون شهر به نام «باب الله» در باغی آراسته و پیراسته مورد استقبال اکابر و اشراف قرار گرفت و در آنجا با شیخ علی گیلانی، مرشد و پیر اهل حلب دیدار داشت و در مسجد جامع شهر نیز مورد استقبال عموم مردم قرار گرفت.

ورود به شهر شام (دمشق)

قافله جناب شیخ و همراهان از شهر حلب گذشت و رو به طرف شام (دمشق) نهاد و در مسیر خود از شهرهای حما و حمس عبور کرد، نزدیک شهر حما قبر برخی از صحابه از جمله خالد بن ولید است که قافله در آنجا نماز صبحی را گزارد و دراویش مراسم سماعی بر پا کردند و نیز قبر مطهر جناب جعفر طیار که بیرون شهر بود مورد زیارت قرار گرفت و نماز عصر نیز در آنجا بر پا شد.

با رسیدن قافله به شهر شام (دمشق) در کوک میدان منزل گرفت و در آنجا مدرسه‌ای بود و حدود یک هفته توقف در آنجا به طول کشید و در این ایام حاکم شهر هم با ارادتی تمام خدمت جناب شیخ می‌رسید و اسباب پذیرایی را به بهترین صورت فراهم می‌کرد. جناب شیخ و همراهان در آن شهر گاهی به مسجد جامع اموی می‌رفتند و در نماز جمعه آن نیز شرکت کردند.

مؤلف می‌نویسد: تعریف و توصیف شام برتر از آن است که در بیان بیاید و به نقل برخی از احادیث منسوب به پیامبر اکرم ﷺ در وصف شام پرداخته است.

حرکت به سوی حجاز و ورود به مدینه الرسول

قافله از شام به طرف حجاز و به قصد شهر مدینه منوره حرکت کرد و با شوقی وصف ناشدنی طی مسیر می کرد تا آن که آثار قبه و بارگاه مدینه ملائک پناه از دور نمایان شد.

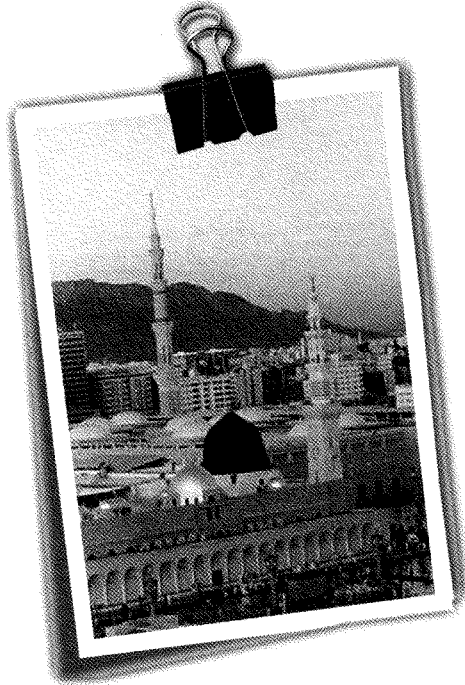
بودیم به جان طالب دیدار مدینه
آن کیست که در راه طلب نیست به صد شوق
چون گشت نمودار علامات وی از دور
در دیده خونبار نمودار زهر سو
قرص زروسیم از مه و خورشید فلک ساخت
خوانند عزیزان ز حدیث انا املح
روح القدس از چرخ برین آمده گویا
چون منزل یار است خدایا و همیشه
بگذشت ز حد نظم حدیث تو شرعی

تا گشت نمایان در و دیوار مدینه
از جان و دل خویش طلب کار مدینه
بیخود شده رفتیم بر آثار مدینه
آمد چو گل و لاله خس و خار مدینه
تا خشت دهد بر کف معمار مدینه
یوسف صفتان بر سر بازار مدینه
تا زود به اتمام رسد کار مدینه
از دیده اغیار نگه دار مدینه
خاموش مبادا که شود عار مدینه

(ص ۲۶۸ از نسخه)

قافله وارد شهر شد و سکنی گرفت، افراد مرتب به زیارت قبر مطهر و منور نبی اکرم ﷺ در مسجد النبی می رفتند، گاهی شبها جناب شیخ بعد از زیارت بقعه مبارک حضرت ختمی مرتبت ﷺ در روضه مطهر نبوی در گوشه ای خلوت می کرد و سعی در برقرار کردن ارتباط معنوی با نبی اکرم ﷺ داشت. یکی از شاعران احوال وی را در مدینه چنین به نظم کشیده است:

ای آستانت قبله گه جمله راستان
بر خاک آستان تو هر کس نهاده روی
با صد زبان بیان نشود شرح وصف تو
حسان اگر چه مدح تو می گفت در عرب
شاه! اگر چه نامه سیاهیم از کرم
بر ما مگیر از کرم خویش زانکه هست
دور از تو بوده ایم اسیر غم و الم
روی نیاز خلق برین خاک آستان
چون آفتاب چرخ چهارم شدش نشان
باشد بری صفات تو از شرح و از بیان
ما در عجم ثنای تو داریم بر زبان
جز خط عفو تو بر خط عصیان ما مران
فضل تو بی نهایت و لطف تو بی کران
وقت است اگر شویم ز وصل تو شادمان



زخمی که دارم از غم عشق تو یا رسول
 چون آمدم به درگه تو بر امید عفو
 شرمنده‌ایم زآنکه نداریم دست رس
 یا رب به حق شیر خدا مرتضا علی
 یا رب به حق حضرت اولاد فاطمه
 یا رب به حق حرمت این روضه شریف
 یا رب به حق شیخ حسین آن شهی که اوست
 زاری و سوز و درد و دل و چشم خونفشان
 محروم و نا امید ازین درگه مران
 جز تحفه نیاز برین خاک آستان
 آن بحر علم و کان سخا شاه عارفان
 بودند هریکی شه اقلیم لا مکان
 بادا نثار خاک درش صد هزار جان
 هم مقتدای عالم و هم مرشد زمان

و گاهی شیخ همراه اهل قافله و درویشان به زیارت قبور بقیع می‌رفت و سپس به منزل باز می‌گشت. وی در شهر مدینه خانهٔ امام صادق علیه السلام را به عنوان منزل اختیار کرده بود.

احرام بستن اهل قافله

قافله از مدینه به طرف مکهٔ معظمه روان شد و در کنار بئر علی علیه السلام در اولین منزل بین راه اطراق کرد. بعد توضیح می‌دهد که مسافت از بئر علی علیه السلام تا مدینه یک منزل است و بئر

علی علیه السلام آن چاهی است که در آن راه حضرت امیر المومنین علی علیه السلام احداث فرموده‌اند. اکثر اهل قافله در همان مدینه احرام بستند اما جناب شیخ و برخی از خاصان وی در همان منزل اول بعد از مدینه؛ یعنی کنار بئر علی علیه السلام قصد احرام کردند. جناب شیخ آب تهیه کرده و در خیمه خود غسل احرام کرد و لباس احرام پوشید (لنگی بر میان بست و بردی یمانی بر دوش انداخت) و لیبک گویان از خیمه بیرون آمد. قافله از کنار بئر علی علیه السلام حرکت کرد و به منطقه‌ای که جنگ حنین در آن رخ داده بود رسید و در آن جا حوضی پر آب و کنار آن مسجدی با دو گنبد بود و هر کس از حاجیان بر حسب حال، آنجا چیزی به یادگار نوشته بود. نگارنده می‌گوید من نیز بیتی از جامی نوشتم.

به کعبه گر بنمایی جمال خود ما را ز خون دیده کنم لعل، ریگ بطحا را

رسیدن به مکه معظمه و تهیه منزلگاه

قافله بعد از چند روز حرکت به وادی فاطمه رسید که آخرین منزل قبل از رسیدن به مکه مکرمه بود و از آنجا تا مکه یک روز راه بیش نبود. گروهی از درویشان پیشاپیش به طرف مکه رفتند تا جهت فرود آمدن قافله منزل معین کنند و منزلی بس رفیع و دارای مسجد و چاه آب و حجره‌های فراوان بین منزلگاه قافله‌های مصر و شام و مقابل مقابر مکه پیدا کرده بودند که شخصی آن عمارت بنا کرده و نام آن بنا را حسینیه نهاده بود. پس با مالک آن عمارت گفتگو کرده و برای فرود قافله مهیا شده بود.

ورود قافله به مکه معظمه

قافله با شوق و ذوقی توصیف‌ناپذیر وارد شهر مکه شد و از حال افراد معلوم بود مورد پذیرایی معنوی از طرف صاحب خانه که محبوب دل‌ها است قرار گرفته بودند و جاذبه‌ای پر هیجان، افراد را در بر گرفته بود.

انجام عمره

جناب شیخ بعد از رسیدن به مسجد الحرام، شروع در طواف نمود و در هر شوطی به حجر الاسود که می‌رسید ابتدا در آن نگاهی خاص می‌کرد و سپس آن را می‌بوسید و به

حرکت خود ادامه می‌داد. بعد از طواف به مقام ابراهیم در آمد و نماز گزارد و سپس به محل چاه زمزم رفته و از آب آن تناول کرد و بعد از آن به سعی بین صفا و مروه پرداخت و با تمام کردن اعمال عمره به حسینیه بازگشت و پس از استراحتی کوتاه، دوباره به مسجدالحرام رفت و در آنجا به ذکر مشغول شد و روزهای دیگر نیز چنین بود که جناب شیخ برای نماز صبح به مسجد الحرام می‌رفت و پس از اقامه نماز به ذکر مشغول بود و سپس به حسینیه می‌آمد و در میان روز همراه دیگران دوباره به مسجد الحرام می‌رفت و طواف می‌کرد.

احرام حج

این ادامه داشت تا آن که ایام عید (عرفه و عید قربان) رسید و تمام حاجیان احرام بسته سوار بر شتران از مکه به طرف صحرای عرفات روان شدند. شریف مکه نیز در حشمتی شاهانه با دیگر همراهانش به کوه عرفات روان شد. (صفحه ۲۸۳ از نسخه)

ورود به عرفات

در عرفات ابتدا به مسجد خیف در آمدیم که نزدیک بازار منا و ذبح گاه حضرت اسماعیل علیه السلام بود و آن مسجد به قدری وسیع بود که قریب ده هزار نفر جا می‌گرفت. مردم از عرب و عجم، از قافله‌های مختلف و با مذاهب گوناگون به آن مسجد می‌آمدند و نماز می‌خواندند و می‌رفتند و ازدحام جمعیت در آن مسجد زیاد بود. پس از آن، خیمه جناب شیخ و همراهان در صحرای عرفات زده شد و ایشان در آن فرود آمدند.

تعداد حاجیان در آن دوره

مشهور است که در این زمان (سال ۹۵۶ هجری) ششصد هزار نفر در عرفات جمع می‌شوند. (صفحه ۲۸۵ از نسخه)

مراسم روز عرفه

در روز عرفه نماز ظهر و عصر جمع خوانده شد. همچنین نماز مغرب و عشاء. و قوف در عرفات نیز فرض است و اگر کسی بتواند قبل از غروب آفتاب خود را به آن سرزمین برساند می‌تواند حج را در آن سال به جای آورد. عصر روز عرفه بود که در صحرای عرفات زمزمه دل نواز دعا و مناجات حاجیان آرامشی خاص بر روح و جان می‌افکند و جناب شیخ نیز با

گروهی از همراهان در گوشه‌ای از آن سرزمین پر معنی به دعا مشغول بود.

مشعر و منا و اعمال حج

شب هنگام بعد از گذر از مزدلفه وارد مشعر الحرام شده و روز دیگر در منا رمی جمرات و دیگر اعمال حج همچون سایر حاجیان به جای آورده شد، و بعد از دو روز برای انجام بقیه اعمال حج، به مکه و مسجد الحرام باز گشتیم و بعد از آن، قافله بار دیگر رهسپار مدینه منوره شد و بعد از یک توقف سه روزه در آن شهر مقدس، راهی شام شد. شریفی شرح این سفر را با این اشعار به پایان می برد:

شکر باری شریفی مسکین	ساخت آسان برای اهل یقین
گفت شرح همه منازل حج	راه بر گشته بر قوافل حج
نقل‌هایی که او بیان کرده	بهر ارباب دل عیان کرده
غرضی غیر این نبود او را	که مشرف شود به رسم دعا
هر که خواند دعا طمع دارم	زانکه من بنده‌ای گنه کارم

و از جامی این قطعه را نقل نموده:

به کعبه رفتم و آنجا هوای کوی تو کردم	جمال کعبه چو دیدم به صد نیاز گرفتم
دعای حلقه گیسوی مشک بوی تو کردم	تماشا به یاد روی چو ماه تو کردم
فتاده اهل فنا در منا به مناجاتند	گذشته از هم فارغ من آرزوی تو کردم

پایان

پی‌نوشت‌ها:

۱. در برخی مصادر از وی با لقب تبادل‌گانی هم یاد شده ولی در مصادر کهن چنین نسبتی به وی داده نشده است.
۲. ر. ک: تحفه عباسی، شیخ محمد علی مؤذن عباسی (تهران، انتشارات انس تکک به سفارش کتابخانه احمدی، ۱۳۸۱ش)، ص ۱۸۰
۳. بخش‌هایی از اثر وی (المقصد الاقصی فی ترجمة المستقصی) با عنوان زندگی نامه دوازده امام در المقصد الاقصی فی ترجمة المستقصی به کوشش دوست گرامی ابوالفضل حافظیان در سالنامه میراث اسلامی ایران (قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۷ش)، دفتر هفتم، صص ۶۵۴-۵۷۹، به چاپ رسیده است.
۴. زیست نامه شیخ حسین خوارزمی در مصادر زیر آمده که باید با دقت بررسی و مشخص گردد هر کدام مشخصاً متعلق به کدام یک می‌باشد:
اثر آفرینان ۲/۳۶۴ که در آن آدرس این مآخذ برای شیخ حسین خوارزمی ذکر شده است:
حیب السیر ۴/۹؛ دائرة المعارف فارسی ۱/۷۶۹؛ الذریعه ۹/۲۵۱؛ سبک‌شناسی ۳/۲۲۷؛ فرهنگ سخنوران ص ۷۶۸؛ لغت نامه دهخدا ذیل عنوان «حسین خوارزمی»، مجالس النفاثین ص ۹ و ۱۸۵؛ هدیه العارفین ۱/۳۱۵
در فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان ۱۱/۸۴۶ نیز یاد هر دو دانشمند آمده و در آن متذکر شده که در این مصادر شرح حال آنها خلط شده است: تاریخ ادبیات ایران، سعید نفیسی ۱/۲۴۲ و ۴۰۰؛ فهرست گنج بخش ۴/۲۱۴۲؛ همین فهرست مشترک پاکستان

- ۳/۱۲۴۷. همچنین در آن نویسنده متذکر شده که آقای نجیب مانل هروی (دانش ۴: ۸۰) مرا به این لغزش آگاه ساختند.
۵. کلمه «جادة العاشقین» به حساب ابجد برابر با ۹۶۹ می‌باشد ولی در تذکره‌ها تاریخ شروع آن را سال ۹۷۰ گفته‌اند و ظاهراً این بدان سبب بوده که او کتابش را بعد از زیارت حرمین شریفین (یعنی ماه ذیحجه) که آخر سال ۹۶۹ بوده شروع نموده و چند روزی بیشتر از آن سال باقی نمانده بود لذا شروع تألیف را سال ۹۷۰ ذکر نموده‌اند ولی چون وی مقدمه آن را در همان ماه ذی‌حجه نوشته سال ۹۶۹ را ذکر نموده است. و الله العالم.
۶. این کتاب به چاپ نرسیده و نگارنده در آشنایی با این اثر مرهون دوست گرامی آقای سید احسان عظیمی اصفهانی هستم. ایشان ابتدا نام این اثر و اهمیت آن را به بنده گوشزد کردند و تقاضای شناسایی نسخ خطی آن را نمودند. نگارنده نیز که دلبستگی چندین ساله به آثار مخطوط دارم در صدد شناسایی نسخ خطی آن بر آمدم تا این اثر ارزشمند منتشر و به جامعه علمی عرضه گردد. در پژوهش متوجه شدم که نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌های ایران تاکنون شناسایی نشده و نسخه‌های آن در خارج از ایران قرار دارد به مساعدت دوست گرامی آقای خواجه پیری تصویری از نسخه‌ای از آن در هند تهیه گردید و به مساعدت سرور گرامی بهروز ایمانی نسخه خطی موجود در کتابخانه گنج‌بخش پاکستان تهیه و تحویل آقای احسانی جهت تصحیح گردید امید داریم که این اثر

- ارزشمند هر چه زودتر با تلاش های آقای احسانی منتشر گردد.
۷. مسیر حرکت جناب شیخ به سرزمین وحی از مساوراء النهر به ترکیه از راه دریا و از آنجا به سوریه و از آنجا به حجاز بوده است.
۸. شهر سبزو: نام شهری است در توران در نواحی سمرقند. (لغت نامه دهخدا)
۹. شهری است بین بخارا و بلخ که به ترکی قرشی و به فارسی و عربی به آن نخشب و نسف گویند. (لغت نامه دهخدا، ذیل نخشب).
۱۰. ظاهراً مقصود احرام معنوی است و در جای خود می آید که وی و اطرافیان در مدینه احرام می بندند.
۱۱. ظاهراً همان روم شرقی یعنی ترکیه مقصود

- است.
۱۲. قراکول شهری است در شمال چار جوی و چار جوی شهرکی است از اجزای بخارا بر لب جیحون به خوارزم نزدیک. (لغت نامه دهخدا)
۱۳. حاجی ترخان یا هشتترخان شهری است از مملکت روسیه، مرکز صید ماهی بحر خزر. (لغت نامه دهخدا)
۱۴. قرم یا کریمه؛ شبه جزیره ای است بر ساحل شمالی دریای سیاه (لغت نامه دهخدا)
۱۵. طاقیه: نوعی کلاه بلند مخروطی. (لغت نامه دهخدا)
۱۶. شهری در ترکیه در کنار رود اورونتس واقع در ۲۲ کیلومتری دریای مدیترانه. (لغت نامه دهخدا)